



به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه برنگذرد

فردوسی و شاهنامه

عصر فردوسی

با عبور از کانال زمان به دوره‌ای می‌رسیم که اگر چه بسیار کوتاه است و در عمر یک انسان خلاصه می‌شود، اما به بزرگی تمام دوره‌های تاریخ فرهنگ و تمدن پنج و یا ۶۰۰۰ ساله‌ی ایران زمین است. این دوره کوتاه تاریخی (۳۳۰-۴۱۰ هجری) ۸۰ سال به درازا می‌کشد و تمام عمر یک انسان ۸۰ ساله را تشکیل می‌دهد. این تاریخ ۸۰ ساله گذرگاه شگفت‌انگیزی از عبور ابرمردی از اندیشه سالاران



آورد. باشد که قدسیان ملکوتی نام حکیم بزرگ ما را که فرهنگ، زبان، ادب، حکمت و بازگشت به خویشتن را به این قوم آموخت و پایه‌گذار تحکیم وحدت شد و یک پارچگی و یگانگی این خلق از خویشتن رها شده و به بیگانه روی آورده را به او بازگرداند و علایق ملی را زنده کرد و زبان فارسی را زندگی

جاودانه بخشید، بر سر لوحه‌ی پاکان هستی بنگارند. آمین!

پیش‌تو نیز آن چه که در کتاب حماسه‌ها گفته بودیم و آن چه که در آینده خواهیم گفت، نه این که ما را غره به آن چند کلام مشکوک و به وام گرفته شده

آن چه که ما را واداشت تا یادی از آن بزرگان پیش‌گام بکنیم، وارد شدن در سرزمین شیرمردی از پیشه‌ی خردمندان و اندیشه‌سالاران و فرهیخته‌گان پارسی زبان بود که به راستی حضور وی به عنوان کاروان‌سالار و سرخیل تمامی بزرگان شعر و ادب و اندیشه و حکمت ایران زمین و بزرگ‌ترین حماسه‌سرای گیتی، حقیقتی آشکار و واقعیتی انکارناپذیر است.

نام این پدیده شگفت‌انگیز ادب و حکمت ایران را باید با احتیاط و ترس و احترام و زهد و پارسایی و ایمان کامل به: پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک به زبان

ایرانی است که وجود او در همین مدت کوتاه تأثیر شگرفی بر ادبیات ایران و حتی گیتی نهاده است. هیچ کس جرأت آن را ندارد که این حقیقت تاریخی را انکار کند و هیچ‌گاه این خاطره بزرگ از ذهن تاریخ و تمدن بشری زدوده نخواهد شد.

از سال ۳۳۰ هجری قمری و در حقیقت از سال ۳۷۰ هجری قمری یعنی از ۴۰ سالگی فردوسی، ادبیات ایران زمین وارد عصری می‌شود که به عصر فردوسی مشهور شده است. چندان سخن به گزافه نگفته‌ایم که قرن چهارم هجری را قرن فردوسی بنامیم.

۱- حماسه حماسه‌ها (شاهنامه‌ی فردوسی) در دو جلد - نقد و بررسی شاهنامه، شاهنامه‌شناسان، مقدمه‌های شاهنامه، شاهنامه‌های خطی، تراژدی‌های رستم و سهراب، سوگ سیاوش، رستم و اسفندیار - نگارش محمد کرمی - چاپ تهران - ۱۳۶۹ - ۱۳۷۰ - انتشارات شاهنامه



از دستان بخشنده و سفره همیشه گسترده و پربرکت بزرگان علم و اندیشه نموده باشد، بلکه تا جاودانگی کلام، ما را وام‌دار عزت نفس و شایستگی‌های کریمانه‌ی آنان خواهد کرد.

حکیم فردوسی خالق بزرگ‌ترین، شایسته‌ترین، حکیمانه‌ترین، شاعرانه‌ترین و منطقی‌ترین حماسه‌های تاریخ بشری است. **شاهنامه** در مقایسه با دیگر حماسه‌های نوشته شده و ماندگار از تاریخ گذشته، پدیده‌ای بی‌مانند و شگفت‌انگیز است که آفرینش آن برای هیچ فرهیخته‌ای جز **فردوسی** میسر نبوده است و با هیچ حماسه‌ی دیگری در تاریخ ادبیات گیتی نیز قابل مقایسه نیست.

اگر دوره زندگی برابر حکیم خردمند، آن‌گونه که اسناد و مدارک تاریخی نشان می‌دهند از سال ۳۳۰ تا ۴۱۰ هجری به مدت ۸۰ سال بوده باشد، شاعر بزرگ ما از ۳۵

سالگی به سرودن شاهنامه مشغول شده و چنانچه در ۷۰ سالگی و پس از ۳۵ سال تلاش بی‌وقفه، شاهنامه را تمام کرده باشند، ۱۰ سال پس از پایان کتاب، زندگی را بدرود گفته‌اند.

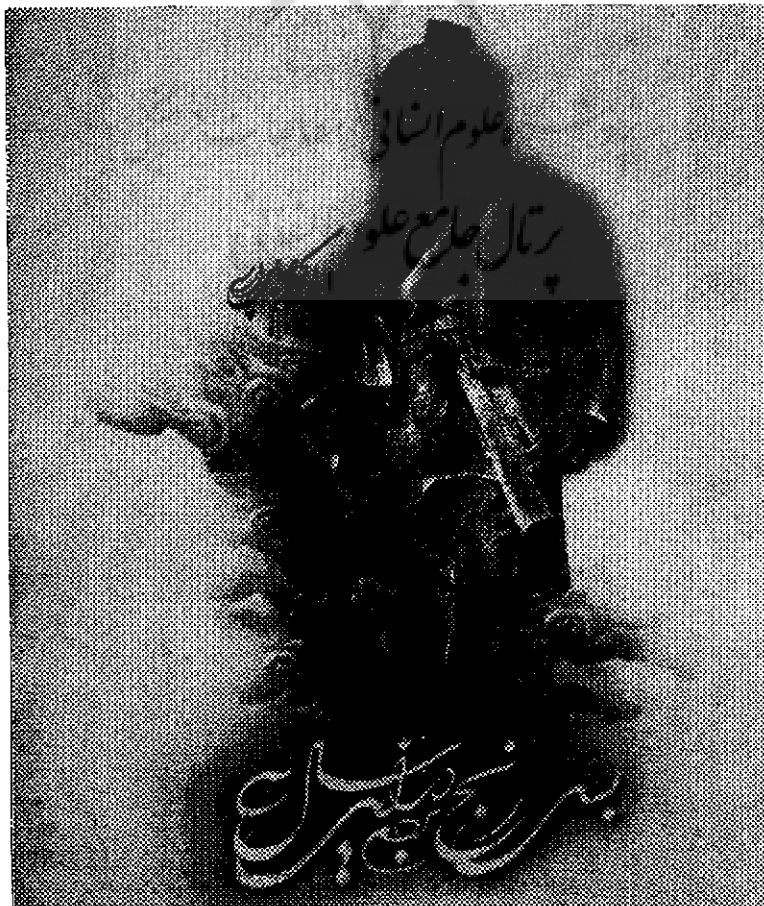
برای کسانی که در زمینه‌ی ادبیات و به ویژه حماسه پژوهش می‌کنند، ۸۰ سال، ۲۰۰ سال، ۵۰۰ سال و حتی ۱۰۰۰ سال، سال‌های درازی نیستند. زیرا، در یک دوره تاریخی چندین هزار ساله ممکن است یک و یا دو نفر شاعر حماسه‌سرا ظهور کنند. چنانچه در تاریخ جهان مشاهده می‌کنیم از آغاز تاریخ فرهنگ و تمدن

بشری تا همین امروز شاید میلیون‌ها دانشمند و فیلسوف و حکیم و نویسنده و شاعر و مردمان خردپیشه آمده‌اند و رفته‌اند، اما در بین این خیل عظیم انسان‌های فرهیخته، فقط دو نفر ماندگار شده‌اند:

۱- **هومر** با خلق حماسه‌ای به نام **ایلیاد و اودیسه**

۲- **فردوسی** با خلق حماسه‌ای به نام **شاهنامه**

و دیگر هیچ!... و این پیش‌آمد شگفت‌انگیز و تاریخی نصیب هر ملتی از گرد راه رسیده و بی‌ئین و ریشه نمی‌شود. در بین هزاران نژاد پراکنده بشری، فرهیخته‌ای ارجمند از یونان و خردورزی بی‌مانند از ایوان با گذر از کوره راه‌های پربیح و خم و خطرناک، دروازه تمدن و حکمت و خرد بشری را یافتند و به کاخ عظیم و سر به فلک کشیده‌ای رسیدند که هیچ‌کس را پیش و



پس از آن‌ها اجازه ورود به آن‌جا نداده بودند.

بنابراین چندان دور از انصاف نیست چنانچه حضور ۸۰ ساله‌ی حکیم خردمند ایران‌زمین را در گستره پهناور و بی‌انتهای فرهنگ و ادب سرزمینمان یک عصر بنامیم و با جرأت بگوییم چنانچه **عصر فردوسی** در تاریخ چندین هزارساله‌ی ما به وجود نمی‌آمد و خردورزی دانا و ارجمند و به نام فردوسی از بیشه‌ی شیران فرهیخته وارد این عصر سرنوشت‌ساز نمی‌گردید، معلوم نبود چه بر سر زبان، تمدن، فرهنگ، استقلال و ملیت ما می‌آمد! حداقل این که اگر زبان امروزی ما زبان عربی و یا مغولی و یا ترکی و یا روسی نبود، زبان دیگری به جز زبان فارسی وسیله‌ی ارتباطی مردم این سرزمین بود.

اگر بخواهیم وارد جزئیات فکر و اندیشه و

زندگی سراسر حماسه‌ی این ابرمرد تاریخ فرهنگ و حماسه بشویم، نه این که در این چند کلام وام گرفته شده از دیگران، بلکه همانند هزاران پژوهش‌گر سراسر جهان، چنانچه در این راستای تاریخ ۱۰۰۰ ساله که از عمر حکیم ما می‌گذرد به پژوهش مشغول گردیم، هنوز در آغاز راهیم و راه بس دشواری پیش روی خود خواهیم داشت.

* * * *

فردوسی یکی از آن بزرگانی است که نه تنها در تاریخ فرهنگ و تمدن ایران بلکه در تاریخ جهان، هرگز همانندی نخواهد داشت. فردوسی شاعر ملی ما از



تمام مرزهای ممنوعه‌ی شعر و ادبیات ایران‌زمین با سربلندی گذشته است. این شخصیت والای ادبی و فرهنگی ایران‌زمین که بی‌تردید بر قله‌ی خوبی‌ها و پاکی‌ها نشسته است پادشاه بی‌چون و چرای سرزمین پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک است. به راستی اگر حکمت این خردمند فرهیخته و فرزانه و پیامبر راستین وطن‌دوستی و ملی‌گرایی نبود، امروز هیچ نشانی از زبان ملی، تاریخ ملی، فرهنگی ملی، شعر ملی و سرزمین ملی ما، وجود نداشت و سرزمین ایران نیز همانند بسیاری از تمدن‌های نهفته در زیرخاک، نقشی بر روی سفالینه‌ها، سنگ‌نبشته‌ها و کتیبه‌های بی‌شمار بود. و دیرینه‌شناسان در کاوش‌های دیرین‌شناسی خود در جست‌وجوی یافتن نشانه‌های بیش‌تری از این تمدن نابود شده زیر خاکی بودند و ما نیز در اسارت فکری و فرهنگی قوم و قبیله‌های مهاجم و بی‌گانه دست و پا می‌زدیم.

بی‌مناسبت نمی‌دانیم که از محدوده زمانی عمر ۷۰ - ۸۰ ساله‌ی این شاعر ملی بگذریم و حضور وی را در گستره تاریخ فرهنگ و تمدن ایران‌زمین یک عصر بنامیم. عصری که از سال تولد فردوسی در محدوده ۳۳۰ هجری برابر ۹۴۰ میلادی آغاز شده و تا امروز و آینده نیز ادامه خواهد داشت.

اگر چه درباره شاعر ملی ایران‌زمین بسیار گفته‌اند و نوشته‌اند و شرح حال زندگی وی همراه با حقیقت و افسانه است و مردم کوچه و بازار افسانه را آسان‌تر از حقیقت به خاطر می‌سپارند، اما برای آن گروه از پژوهش‌گرانی که تلخی سخن درست را بر شیرینی سخن نادرست و افسانه ترجیح

می‌دهند، بیان این حقیقت ضروری به نظر می‌رسد.

درباره حکیم بزرگ ما و رابطه‌ی او با سلطان محمود غزنوی و داستان سرودن شاهنامه از آغاز و پایان آن و قول و قرارهای سلطان محمود غزنوی در مورد پرداختن دستمزد هر بیت یک مقال طلا و تبدیل آن به یک مقال نقره و نپذیرفتن فردوسی هدیه‌های سلطان محمود را و... افسانه‌های فراوانی وجود دارد که همگی مربوط می‌شوند به «مقدمه‌ی جدید شاهنامه به نام مقدمه‌ی بای سنغری». در این مقدمه‌ی افسانه‌ای مطالب فراوانی راجع به زندگی خصوصی و دوره شاعری فردوسی آمده است که حقیقت ندارد. برای رسیدن به نتیجه‌ای بهتر بیان موارد زیر ضروری به نظر می‌رسد:

۱- سال تولد فردوسی ۳۳۰ هجری برابر ۹۴۰ میلادی

۲- سال آغاز سرودن شاهنامه ۳۷۰ هجری

برابر ۹۸۰ میلادی (در ۴۰ سالگی فردوسی)

۳- سال پایان سرودن شاهنامه ۴۰۵ هجری

برابر ۱۰۱۵ میلادی

۴- سال درگذشت فردوسی ۴۱۱ هجری

برابر ۱۰۲۱ میلادی (در سن ۸۱ سالگی و ۶

سال پس از اتمام شاهنامه)

۵- سال تولد سلطان محمود غزنوی ۳۷۰

هجری برابر ۹۸۰ میلادی (۴۰ سال بعد از

تولد فردوسی)

۶- سال نشستن محمود غزنوی به تخت

پادشاهی ۳۸۹ هجری برابر ۹۹۹ میلادی (در

۱۸ سالگی)

۷- سال درگذشت محمود غزنوی ۴۲۱

هجری برابر ۱۰۳۱ میلادی (در سن ۵۱ سالگی)

در یک تحلیل تاریخی چنان‌چه بخواهیم

به پیروی از کسانی که سلطان محمود

غزنوی را عامل سرودن شاهنامه خوانده‌اند،

جای‌گاه حکیم فردوسی و محمود غزنوی را

مشخص کنیم به این نتیجه می‌رسیم:

۱- در حالی که حکیم فردوسی ۴۰ ساله



است و تمام محاسبه‌های قبلی و اعتبار اسناد و مدارک را زیر سؤال می‌برد.^۱

چنانچه از تمام افسانه‌های غیرواقعی و داستان‌های واقعی زندگی شاعر بزرگ و ملی ایران زمین بگذریم به این حقیقت آشکار می‌رسیم که فردوسی ایجادکننده عصر جدیدی در تاریخ تمدن، فرهنگ و زبان و ادبیات حکیمانه‌ی ایران است. نه قبل از او و نه بعد از وی، هیچ شاعر و ادیبی نتوانسته است پای بر آستانه‌ی بارگاه مقدسش بگذارد. فردوسی استاد بدون چون و چرای ادبیات حماسی جهان و استاد مطلق ادبیات حکیمانه‌ی ایران زمین است که با جاودانگی فرهنگ و تمدن سرزمینش پیوندی جاودانه بسته است. آخرین کلام این که، فاصله‌ی بین فردوسی و شاعر، ادیب و یا حکیم بعدی وی به اندازه‌ای است که قیاس آن حتی با تقریب نیز ممکن نیست.....

پس به همین بسنده می‌کنیم که حکیم بزرگ ما، بین سال‌های ۴۱۰ تا ۴۱۵ هجری قمری برابر با ۱۰۲۰ تا ۱۰۲۵ میلادی وفات نموده‌اند و عصر فردوسی هم زمان با بدروید زندگی ایشان آغاز می‌شود و هم‌چنان ادامه خواهد داشت.

ادامه دارد.

۲- برای آگاهی بیش‌تر نگاه کنید به «حماسه‌ی حماسه‌ها» جلد اول - شاهنامه‌ی فردوسی - نگارش همین نویسنده.

پادشاهی‌اش به طور کامل مستقر شده و در همین سال شاهنامه نیز به پایان رسیده است.

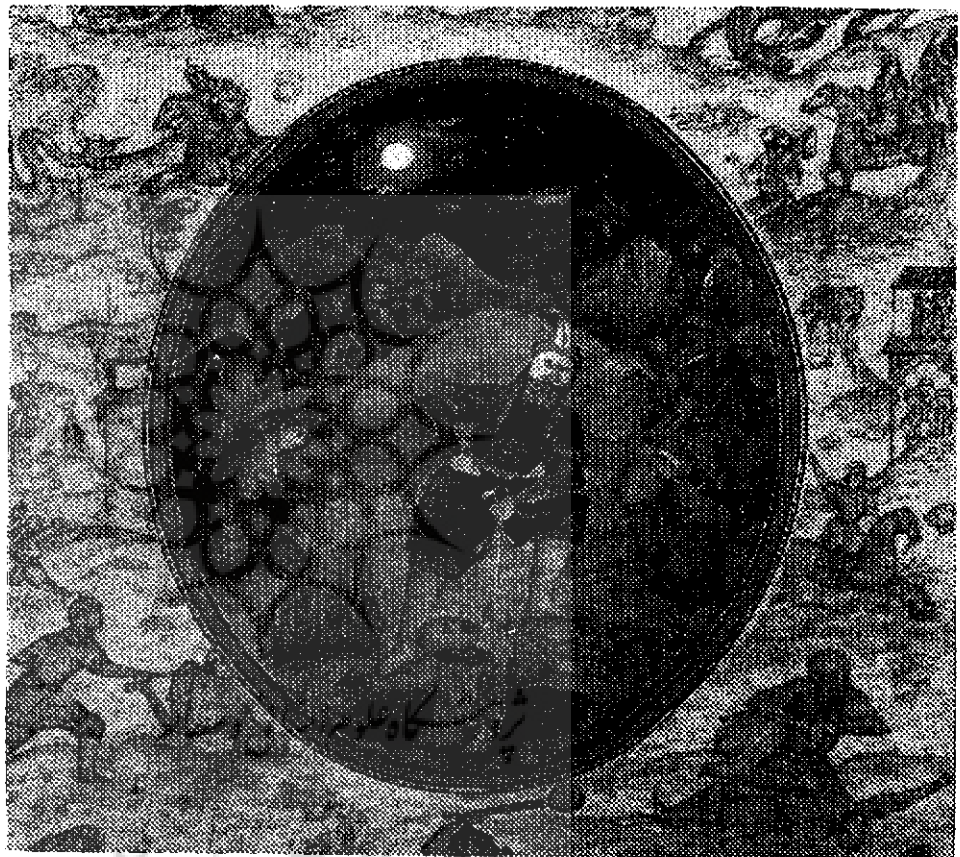
بنابراین و با توجه به اطلاعات بالا چگونه سلطان محمود نوزاد، می‌توانسته است بنیان‌گذار شاهنامه بوده و مقدمات تهیه و نگارش این شاه‌کار جهانی را ایجاد کرده باشد؟

در یک صورت چنین موضوع

بوده‌اند، شخصی به نام محمود غزنوی دیده به جهان می‌گشاید.

۲- هم‌زمان با سال تولد محمود غزنوی، سرودن نخستین بیت‌های شاهنامه آغاز می‌شود.

۳- وقتی محمود غزنوی در سن ۱۸ سالگی به حکومت می‌رسد، ۱۸ سال از سرودن شاهنامه گذشته است.



شگفت‌انگیزی می‌تواند به وقوع پیوسته باشد، به این معنی که محمود غزنوی در سن ۱۸ سالگی که به سلطنت رسیده است آن قدر فرهیخته، خردمند و دوست‌دار ادبیات!! بوده باشد که از همان روز اول ورود به دربار، فرمان تهیه‌ی شاهنامه را صادر کرده باشد!! در این حالت اگر ۳۰ سال طول مدت سرودن شاهنامه با ۱۸ سالگی محمود غزنوی و ۴۰ سالگی فردوسی (سال آغاز سرودن شاهنامه) جمع شود عدد ۸۸ سال به دست می‌آید که ۸ سال از سن فردوسی بیش‌تر

۴- چنانچه سخن شاعر را به عنوان یک سند معتبر بپذیریم و طول سرودن ۶۰/۱۰۰۰ بیت شاهنامه را ۳۰ سال محاسبه کنیم، با تولد محمود غزنوی حدود ۲/۳ شاهنامه به پایان رسیده است.

۵- اگر ۱۲ سال نخست حکومت محمود غزنوی را سال‌های بحران، درگیری با مدعیان حکومت، جنگ با دشمنان و استقرار حکومت غزنویان محاسبه کنیم، محمود غزنوی در سن ۳۰ سالگی که مرز بین جوانی و عقل برتر است در جای‌گاه